

## قاعده شناخت صحابه پیامبر با محوریت احادیث پیامبر

محترم شکریان\*

### چکیده

عدالت صحابه یکی از مسائل اختلافی بین شیعه و سنی است. در این مقاله، ابتدا، صحابه معرفی شده و سپس دیدگاه اهل سنت و شیعه درباره عدالت آنها مورد بررسی قرار گرفته و سعی شده تا قاعده‌ای برای تشخیص صحابه از سوی هر دو دیدگاه ارائه شود و حب و بغض علی  $\square$  به عنوان قاعده‌ای برای تشخیص عدالت صحابه مورد نقد و بررسی قرار گرفته است. کلید واژه‌ها: عدالت صحابه، حب و بغض علی  $\square$ ، شناخت صحابه.

### درآمد

عده‌ای از علمای اهل سنت، از جمله بخاری، ابوزرعه و ابن اثیر مجرد رویت پیامبر را در اطلاق صحابه بودن کافی می‌دانند و عده‌ای دیگر، ملازمت و مصاحبت را شرط دانسته‌اند تا کسی مصداق صحابی گردد. از طرفی اعتقاد به عدالت صحابیان، یکی از موضوعات بحث برانگیز در میان فرق مختلف اسلامی بوده است. از این رو، در این مقاله، ابتدا احادیث، مطالب و دیدگاه‌های مختلف را درباره صحابه، عدالت صحابه جمع آوری نموده و آنها را مورد تحلیل و بررسی قرار می‌دهیم. سپس احادیثی را که به نوعی معرف جایگاه حب و بغض علی  $\square$  در شناخت صحابی پیامبر است، با استفاده از منابع اهل سنت و شیعه شناسایی نموده، آنها را مورد تحلیل قرار خواهیم داد.

### صحابه در لغت و اصطلاح

لغت «صحابه» و مشتقات آن، مجموعاً 97 بار در قرآن کریم ذکر شده است. این صحبه و مصاحبت از وجوه مختلفی برخوردار است که به چند وجه آن به عنوان نمونه اشاره می‌کنیم:

1. صحبه بین مؤمن و کافر:

■ وَكَانَ لَهُ تَمَرٌ فَقَالَ لِصَاحِبِهِ وَهُوَ يُحَاوِرُهُ أَنَا أَكْثَرُ مِنْكَ مَالًا وَأَعَزُّ نَفَرًا<sup>1</sup>

\* کارشناس ارشد قرآن و حدیث.

2. صحبه بين فرزند و پدر و مادر که اختلاف عقیده دارند:

■ وَإِنْ جَاهِدَاكَ عَلَىٰ أَنْ تُشْرِكَ بِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا وَصَاحِبُهُمَا فِي الدُّنْيَا مَعْرُوفًا...<sup>۲</sup>

3. صحبه بين دو رفیق همسفر:

■ وَاعْبُدُوا اللَّهَ وَلَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَ... وَالصَّاحِبِ بِالْجَنبِ وَابْنِ السَّبِيلِ...<sup>۳</sup>

4. صحبه بين تابع و متبوع:

■ إِلَّا تَنْصُرُوهُ فَقَدْ نَصَرَهُ اللَّهُ إِذْ أَخْرَجَهُ الَّذِينَ كَفَرُوا ثَانِيَ اثْنَيْنِ إِذْ هُمَا فِي الْغَارِ إِذْ يَقُولُ لِصَاحِبِهِ لَا تَحْزَنْ...<sup>۴</sup>

5. صحبه بين كافر و كافرين:

■ فَنَادُوا صَاحِبَهُمْ فَتَعَاطَىٰ فَعَقَرَ...<sup>۵</sup>

آنچه از مجموع دیدگاه‌های لغویان به دست می‌آید، این است که صحابه فقط به معنای دیدن و گفتگویی کوتاه نیست، بلکه برای این که نسبت به کسی معنای لغوی صحابه صادق باشد، باید ملازمت و مصاحبتی بین آن دو نفر صورت گرفته باشد که در عرف به آنها مصاحبت و صحابه گفته شود.<sup>۶</sup> در تعریف اصطلاحی صحابه دیدگاه‌های مختلفی ابراز شده است؛ از جمله:

#### صحيح البخاري:

صحابی کسی از مسلمین است که با پیامبر مصاحبت داشته باشد یا او را دیده باشد.<sup>۷</sup>

#### ابن عبدالبر:

بنا به تعریف لغوی، به هر کسی که ساعتی با پیامبر مصاحبت داشته باشد، صحابی گویند.<sup>۸</sup>

ایشان دیدگاه پاره‌ای دیگر از علما را نیز به شرح زیر ذکر می‌کند:

#### السخاوی:

صحابی به کسی می‌گویند که حداقل چیزی که بشود اسم صحبت را بر آن اطلاق کرد، با پیامبر مصاحبت داشته باشد و اگر مصاحبتش طولانی و مجالستش زیاد باشد که چه بهتر.<sup>۹</sup>

۱. سوره كهف، آیه 34.

۲. سوره لقمان، آیه 15.

۳. سوره نساء، آیه 36.

۴. سوره توبه، آیه 40.

۵. سوره قمر، آیه 29.

۶. الاستيعاب، ج 1، ص 9؛ العين، ج 2، ص 970؛ النهاية، ج 3، ص 11 و 12؛ لسان العرب، ج 1، ص 915؛ تاج اللغة، ص 161 و 162؛ تاج العروس، ج 3، ص 186؛ المصباح المنير، ص 333؛ معجم المقابيس اللغة، ج 3، ص 335؛ فرهنگ دهمدا، ج 20، ص 142.

۷. صحيح البخاري، ج 5، ص 2.

۸. الاستيعاب، ج 1، ص 9.

۹. فتح المغيبي، ج 3، ص 86.

**ابوالحسین معتمد:**

صحابی کسی است که مجالستی طولانی داشته باشد؛ همراه با قصد تبعیت و پیروی کردن.<sup>۱۰</sup>

**کیساء الطبری:**

کسی که مصاحبتش با پیامبر آن چنان آشکار شده باشد که او را از احزاب و متصلین به حضرت بدانند.<sup>۱۱</sup>

**ابن فورک:**

صحابی کسی است که مجالستش بیشتر باشد و خاص به آن باشد.<sup>۱۲</sup>

ابی‌الصلاح از ابی‌مظفر السمعانی نقل می‌کند که او گفت:

علمای حدیث، به هر کسی صحابه می‌گویند که حدیث یا کلمه‌ای را از پیامبر روایت کرده باشد و سپس این معنا را وسعت می‌دهند که هر کسی که پیامبر را دیده باشد، صحابی محسوب می‌شود و این به خاطر شرف منزلت نبی است که هر کسی پیامبر را دیده باشد، حکم صحابه را دارد.<sup>۱۳</sup>

بزرگ تابعان، یعنی سعید بن مسیب می‌گوید:

صحابی کسی است که یک یا دو سنت را با پیامبر اقامه کرده باشد یا همراه او در یک یا دو غزه جنگیده باشد.<sup>۱۴</sup>

حاکم نیشابوری در کتاب *معرفه علوم الحدیث* خویش صحابه را به دوازده طبقه به شرح زیر تقسیم می‌کند:

1. کسانی که در مکه اسلام آوردند، 2. اصحاب دار الندوه که با پیامبر بیعت کرده و مسلمان شدند، 3. مهاجرین به حبشه، 4. کسانی که در عقبه اول با پیامبر بیعت کردند، 5. کسانی که در عقبه دوم با پیامبر بیعت کردند، 6. مهاجرین که با پیامبر در قبا نماز خواندند، 7. بدریون، 8. مهاجران بین بدر و حذیبیه، 9. کسانی که در بیعت رضوان شرکت داشتند، 10. مهاجرین بین حذیبیه و فتح مکه از جمله خالد بن ولید، عمرو بن العاص، ابوهیره و...، 11. کسانی که روز فتح مکه مسلمان شدند ولو از ترس شمشیر، 12. کودکان و اطفالی که پیامبر را روز فتح مکه در حجة الوداع دیدند.<sup>۱۵</sup>

۱۰. به نقل از *الاستیعاب*، ج 1، ص 10.

۱۱. همان

۱۲. همان

۱۳. *المقدمه*، ص 118؛ *فتح المغیث*، ج 4، ص 30 و 31.

۱۴. *کفایه*، ص 69؛ *علوم الحدیث*، ص 293؛ *المنهل الراوی*، ص 117؛ *تدریب الراوی*، ج 2، ص 211.

۱۵. *معرفه الحدیث*، ص 22-24.

صحابی کسی است که پیامبر را ملاقات کرده، در حالی که به او ایمان آورده و مسلمان مرده است. پس صحابه شامل کسی می‌شود که پیامبر را ملاقات کرده؛ خواه مصاحبتش کوتاه باشد یا طولانی. از پیامبر روایت کرده باشد یا خیر. در غزوات با پیامبر بوده یا نبوده. کسی که پیامبر را دیده؛ اگر چه با پیامبر مجالست نکرده و کسی که به خاطر عارضه‌ای مثل نابینایی پیامبر را ندیده است؛ اما کسی که پیامبر را در حال کفر ملاقات کرده، اگر چه بعد از آن مسلمان شده و کسی که مؤمن به غیر اسلام بوده و پیامبر را ملاقات کرده، مثل مؤمنین اهل کتاب، اینها از صحابه محسوب نمی‌شوند. همچنین کسی که پیامبر را ملاقات کرده و ایمان آورده و بعد مرتد شده و در حال ارتداد مرده از صحابی محسوب نمی‌شود؛ مثل عبیدالله بن جحش همسر ام حبیبیه، که در حال نصرانیت مرد و عبدالله بن حنظل و ربیع بن امیه. اما کسی که مرتد شد، ولی قبل از مردن مسلمان شد، چه دوباره پیامبر را ملاقات کرده باشد یا نکرده باشد: اما شق اول که صحابی محسوب می‌شود و اما در مورد شق دوم، بعضی آنها را جزء صحابه نمی‌دانند و این صحیح نیست؛ زیرا اهل حدیث، اشعث بن قیس را جزء صحابه شمرده‌اند و احادیث آن را در صحاح و مسانید آورده‌اند و بخاری و احمد بن حنبل و... همین نظر را قبول دارند.<sup>۱۶</sup>

ابن حجر در جای دیگر، تحت عنوان «قاعده‌ای که در پرتو آن عده زیادی صحابی شناخته می‌شوند»

می‌نویسد:

در جنگ‌ها و فتوح، پیشینیان را رسم بر این بوده است که بجز شخص صحابی، کسی دیگر را به فرماندهی سپاه نمی‌گماشتند... در سال دهم هجرت حتی یک نفر هم در مکه و طائف دیده نمی‌شود که اسلام نیاورده و همراه با رسول خدا در حجة الوداع شرکت نکرده باشد.<sup>۱۷</sup>

طبری و ابن عساکر نیز به اسناد خود از سیف بن عمر، از ابوعثمان، از خالد و عباده آورده‌اند که:

فرماندهان از صحابه انتخاب می‌شدند، مگر وقتی که صحابی‌ای را که بتواند از عهده چنین مهمی برآید، نمی‌یافتند.<sup>۱۸</sup>

طبری در روایتی دیگر از قول سیف می‌نویسد:

اگر عمر در میان اصحاب کسی را می‌یافت که از عهده اداره جنگ برآید، از انتخابش به فرماندهی سپاه فروگذاری نمی‌کرد، اما اگر به چنین کسی در میان اصحاب دست نمی‌یافت، یکی از تابعین خوشنام را با همان ویژگی‌ها بر می‌گزید. ولی کسانی که در جنگ‌های ارتداد با مسلمانان شرکت کرده بودند، چنین امیدی نداشتند.<sup>۱۹</sup>

البته علامه عسکری این روش شناخت صحابی را مورد نقد قرار داده و می‌نویسد:

۱۶. الاصابه فی تمییز الصحابه، ج ۱، ص 6 و 7.

۱۷. همان، ص 10 و 13.

۱۸. تاریخ الطبری، ج ۱، ص 2151.

۱۹. همان، ج ۱، ص 2457 و 2458.

مصدر روایات یاد شده، سیف بن عمر تمیمی است که به دروغ‌سازی و زندقه متهم است.<sup>۲۰</sup>

لازم به ذکر است که ابن حجر نیز این روایات را از سیف بن عمر، مطرح کرده است.<sup>۲۱</sup>

علامه عسکری در رد این ادعای طبری و ابن حجر می‌نویسد:

اما حال راویانی که چنین روایت را آورده‌اند، هر چه باشد، چندان مهم نیست؛ زیرا این روایت در اصل، با حقایق و رویدادهای مسلم تاریخی، تناقض دارد.

از جمله ابوالفرج اصفهانی از کتاب *الاعانی* می‌نویسد:

امرؤ القیس به دست عمر اسلام آورد و خلیفه نیز او را در همان مجلس و پیش از آن که حتی رکعتی نماز گزارده باشد، ولایت و حکومت داد.<sup>۲۲</sup>

سیوطی نیز قایل است که هر مسلمانی که پیامبر را دیده صحابی محسوب می‌شود.<sup>۲۳</sup> ابن اثیر حتی اجنه‌ای را که پیامبر را دیده‌اند و مسلمان شده‌اند، جزء صحابی می‌داند؛ زیرا آنها مکلف هستند و رسالت و بعث هم شامل آنهاست؛ بر خلاف ملائکه.<sup>۲۴</sup>

### عدالت صحابه از نظر شیعه و اهل سنت

معنای لغوی و اصطلاحی صحابه را از منظر اهل فن و علمای حدیث دانستیم. حال، سؤالی که مطرح است، این است که این صحابه از چه درجه اعتباری برخوردارند؟ به عبارت دیگر، قول و فعل آنها تا چه اندازه حجیت دارد؟ نظر شیعه و سنی نسبت به این مسأله چیست؟

#### 1. عدالت صحابه از منظر اهل سنت

ابن حجر، خطیب بغدادی و ابن عبدالبر قایل اند که اهل سنت بر عدالت همه صحابه متفق القول هستند.<sup>۲۵</sup> آنها دلایلی از قرآن و حدیث را بر مدعای خود آورده و نقض‌کننده هر یک از اصحاب پیامبر را زندیق برمی‌شمارد. البته دلالت آیات مورد استناد ابن حجر و دیگران بر صحابه و عدالت آنها، جای بحث وجود دارد و درباره آنها سؤالاتی مطرح است؛ از جمله این که با توجه به تعریف صحابی - که حداقل رؤیت پیامبر را برای صدق صحابی بودن لازم می‌دانند - چگونه می‌توان از آیاتی مانند **يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ حَسْبُكَ اللَّهُ وَمَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ**<sup>۲۶</sup> استفاده کرد که مراد از **مَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ** صحابیان هستند؛ یعنی کسانی که حداقل پیامبر را در هنگام مسلمانی رؤیت کرده باشند. آیا نمی‌شود مصادیقی دیگر از دیگر مسلمانانی که بعد از پیامبر پا بر عرصه هستی می‌نهند، برای این آیه شریفه بر شمرده و یا درباره

۲۰. عبدالله بن سبا، ج 1، ص 117.

۲۱. الاصابه فی تمییز الصحابه، ج 1، ص 13.

۲۲. الاعانی، ج 14، ص 158، به نقل از روایات المدرستین.

۲۳. تدریب الراوی، ج 2، ص 208.

۲۴. به نقل از همان.

۲۵. الاصابه فی تمییز الصحابه، ج 1، ص 6-7؛ الاستیعاب، ج 1، ص 15.

۲۶. سوره انفال، آیه 64.

آیه ■ لَقَدْ رَضِيَ اللَّهُ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ إِذْ يُبَايِعُونَكَ تَحْتَ الشَّجَرَةِ فَعَلِمَ مَا فِي قُلُوبِهِمْ<sup>۲۷</sup> این سؤال مطرح است که مسلماً این آیه شریفه همه صحابی را دربر نمی‌گیرد، زیرا در بیعت شجره همه کسانی که مصداق صحابی هستند، حضور نداشتند. پس آیا صحیح است که رضایت خدا را از این مؤمنان حاضر در بیعت شجره، به سایر اصحاب هم تعمیم داد؟ آیا این آیه فقط دلالت بر رضایت خدا از این عمل بیعت می‌کند و یا مهر تائیدی است بر همه عملکرد سابق و لاحق بیعت کنندگان؟

ابن اثیر نیز در مقدمه کتاب *اسد الغابته* خویش نظری مانند دیگران دارد و هیچ راهی را بر عیب‌جویی و خرده‌گیری از صحابه روا نمی‌دارد؛<sup>۲۸</sup> هرچند شناخت اصحاب پیامبر را امری ممکن و لازم می‌داند. این شناخت نیز مستلزم مطالعه و تحقیق و پژوهش در نسب و شرح حال آنهاست و ممکن است ابهاماتی در کتب و مدارک معتبر موجود باشد. آیا نباید به این ابهامات پرداخت و درباره آنها بحث کرد؟ بعضی از اهل سنت، مثل خطیب بغدادی نیازی به سؤال از شرح حال اصحاب نمی‌بینند و عدالت آنها را امری از ناحیه خداوند می‌داند.<sup>۲۹</sup> امام مالک نیز معتقد است کسی که یکی از اصحاب پیامبر □ را نقض کند، حقی در فیء ندارد.<sup>۳۰</sup> همچنین، ابن حزم در مواردی، کسانی را که به صحابه سب می‌نمایند و یا مورد دشمنی قرار می‌دهند تا درجه کفر، خاطی می‌داند و می‌گوید:

هر کسی یکی از صحابه را سب کند، اگر جاهل است، پس معذور است و اگر حجتی اقامه کند و غیرمعاند باشد، فاسق است و اگر معاند باشد، کافر است.<sup>۳۱</sup>

طبق سخن ابن حزم، حتی اگر بر عادل نبودن یکی از صحابه، حجتی اقامه شود، باید حکم به فاسق بودن منتقد داد.

قرطبی نیز قایل است که همه علماء، عادل بودن تمام صحابه را امری مسلم می‌دانند؛ به دلیل نصوص مختلف از کتاب و سنت و اجماع، از جمله عبدالله بن مغفل المزنی روایت کرده که پیامبر فرمود:

اللَّهُ اللَّهُ فِي أَصْحَابِي، لَا تَتَّخِذُوهُمْ غَرَضاً بَعْدِي، فَمَنْ أَحْبَبَهُمْ فَيُحِبِّي أَحِبَّهُمْ، وَ مَنْ أَبْغَضَهُمْ فَيَبْغِضِي أَبْغَضَهُمْ، وَ مَنْ آذَاهُمْ فَقَدْ آذَانِي، وَ مَنْ آذَانِي فَقَدْ آذَى اللَّهَ، وَ مَنْ آذَى اللَّهَ فَيُوشِكُ أَنْ يَأْخُذَهُ.<sup>۳۲</sup>

امام نووی هم معتقد به عدالت همه صحابه است.<sup>۳۳</sup> امام الحرمین نیز علت عدم فحوص در عدالت اصحاب را چنین برمی‌شمرد:

آنها حاملان شریعت‌اند و اگر توقف در روایات صحابه ثابت شود، شریعت به زمان پیامبر □ محصور می‌شود؛ در حالی که شریعت برای همه زمان‌ها فرستاده شده است.<sup>۳۴</sup>

۲۷. سوره فتح، آیه ۱۸.

۲۸. *اسد الغابته*، ج ۱، ص ۳.

۲۹. *الکفایة*، ص ۴۶.

۳۰. *الاستیعاب*، ج ۱، ص ۲۶ و ۲۷.

۳۱. *الفصل فی الملل و الامواء و النحل*، ج ۳، ص ۳۰۰.

۳۲. *الاستیعاب*، ج ۱، ص ۱۹؛ منبع حدیث: *مسند ابن‌حنبل*، ج ۴، ص ۸۷.

۳۳. *الاستیعاب*، ج ۱، ص ۲۵.

اما باید گفت که مسلماً همه صحابه غیر عادل نیستند. لذا با بررسی شرح احوال آنها و مشخص شدن سلامت آنها و تعیین سره از ناسره، عمل به شریعت پیامبر، از پشتوانه محکم تری برخوردار می‌گردد و با وجود قرآن تحریف نشده و روایات صحیح پیامبر، جاودانگی قرآن و شریعت پیامبر امری مسلم است و این امر ارتباط تنگاتنگی با اثبات عدالت صحابه و عدم فحوص در عدالت آنها ندارد. از امام اهل حدیث، ابوزرع نیز نقل شده است:

اگر دیدی کسی در مقام عیب‌جویی و خرده‌گیری بر یکی از اصحاب پیامبر خدا ﷺ است، بدان که او زندق است؛ زیرا می‌دانیم که رسول خدا ﷺ و قرآن و آنچه در قرآن آمده است، هم حق و درست است و تمامی آنها را هم همان اصحاب رسول خدا ﷺ به ما رسانیده‌اند. بنابراین، کسانی که به عیب‌جویی اصحاب رسول خدا ﷺ بپردازند، در صدد هستند که گواهان ما را بر همه این مدارک و مطالب از اعتبار و اهمیت بیندازند تا در پی آن، به راحتی بتوانند قرآن و سنت را باطل و بی‌اعتبار اعلام کنند؛ در صورتی که زندیقان از هر کسی دیگر سزاوارترند تا پرده‌شان دریده شود و مورد انتقاد قرار گیرند.<sup>۳۵</sup>

آیا به راستی اعتبار قرآن و سنت به گواهی صحابه است که اگر صحابه مورد انتقاد قرار گیرند، قرآن و سنت از اعتبار بیفتند؟ و آیا منتقدان از صحابه، همه صحابه پیامبر را یک جا مورد جرح قرار داده‌اند و یا ملاک و مدارکی داشته‌اند. امام جرح و تعدیل، ابوحاتم رازی، از بزرگان علم درایه و حدیث اهل سنت، در مقدمه کتابش در مورد عدالت اصحاب پیامبر ﷺ می‌نویسد:

اصحاب پیامبر ﷺ کسانی هستند که شاهد نزول وحی و قرآن بوده و چگونگی تفسیر و تأویل آن را شناخته‌اند. خداوند ایشان را به همدمی پیامبرش ﷺ و یاری او و بر پا داشتن دین و نمودن آیینش برگزیده و آنان را برای مصاحبت پیامبرش پسندیده و رهبران ما قرار داده است. آنچه را پیامبر ﷺ از جانب خدای تعالی به آنان تبلیغ کرده است، با تمام وجود خود فرا گرفته و به خاطر سپرده‌اند و در دین، فقیه و دانشمند شده‌اند. آنان به امر و نهی خدا و مراد و مقصود از آن، در پرتو دیداری که با رسول خدا ﷺ و نظارتی که بر نحوه تفسیر قرآن و تأویل آن، به وسیله حضرتش بوده، آگاهی یافته و چگونگی استفاده و برداشت از قرآن را به خوبی و به روشنی دریافته‌اند. خدای - عزوجل - از این که آنان را برکشیده و امتیاز پیشوایی امت را به ایشان ارزانی داشته است، بر آنان منت نهاده شک و تردید و دروغ و اشتباه و بدگمانی و خودپسندی و عیب‌جویی را از ایشان برداشته و عدول امتشان نامیده است. پس اصحاب پیامبر عادلان این امت‌اند. پیامبر اکرم فرمودند: «بلغوا عني ولو آية وحدثوا عني ولا حرج».

پس، اصحاب پیامبر ﷺ در همه شهرها و مرزها پراکنده شدند و در جنگ‌ها و نبردها و پیروزی‌ها شرکت جسته، مقامات حکومتی قضاوت و داوری در دعوی را بر عهده گرفتند. اینان چنین بودند تا آن‌گاه که خداوند ایشان را به سوی خود فرا خواند که خشنودی خدا و بخشایش و رحمت او بر همه آنان باد.<sup>۳۶</sup>

۳۴. همان، ص ۲۶.

۳۵. الجرح و التعديل، ص ۷-۹.

۳۶. همان.

به طور کلی، نقد و اشکال‌گیری از شخصیت صحابه از سوی علمای اهل سنت شدیداً منع شده تا آنجا که ذهبی می‌گوید:

کسی که از اصحاب پیامبر  $\square$  عیب‌جویی کند یا به آنها توهین نماید، با چنین شخصیتی هم غذا نشوید. از ظرفی که آب می‌نوشد، شما ننوشید و در صورتی که فوت کرد، بر جنازه او نماز نخوانید.<sup>۳۷</sup>

در میان اهل سنت، معتزله شرطی را هم قرار داده‌اند و قایل‌اند که صحابه همه عادل‌اند، مگر کسی که با علی  $\square$  جنگیده است. البته سیوطی، این شرط را قبول ندارد و معتقد به عدالت همه صحابه است.<sup>۳۸</sup> و باور دارد که باید به همه صحابه حسن ظن داشت و کار آنها را حمل بر اجتهادشان کرد که هر کدام در اجتهادشان مأجور هستند.<sup>۳۹</sup>

بر اساس عقیده اهل سنت، نسبت به عدالت همه اصحاب پیامبر  $\square$ ، ابوسفیان و مغیره و... همگی صحابه و عادل‌اند و روایاتشان، هر چند در توهین به کسانی مانند علی  $\square$  و اهل بیت  $\square$  و در مدح عبدالرحمن بن ملجم باشد، صحیح است. آری، اهل سنت همه صحابه را مجتهد و عادل می‌دانند و به مرجعیت همه آنها قایل‌اند و هر کدام از صحابه را مرجعی مستقل و قائم به ذات می‌دانند و به عقیده آنان، تمام مسائل و احکام شرعی از هر کدام پذیرفته است؛ زیرا ایشان بهترین و شایسته‌ترین افراد امت‌اند و تمام شیوه‌ها و راه‌های آنان حق است و اگر اختلاف هم کردند؛ با حجت و دلیل بوده است. جنگ نکردند و کشته نشدند، مگر در راه جهاد یا پدیدار ساختن حق و حقیقت. لذا حق و باطل در میان صحابه منظور نیست. همه صحابه، بدون استثنا، حق‌اند و به این معنا، هم علی حق است و هم معاویه؛ زیرا هر دو صحابه و مجتهدند و هیچ یک از این دو گروه را نباید باطل و گنهکار دانست و روایتی هم در تأیید خود آورده‌اند که از علی  $\square$  درباره کشتگان در جنگ جمل و صفین پرسیده شده فرمود:

سوگند به کسی که جان من در ید قدرت اوست! هر یک از آن دو گروه که با دل پاک جان سپرده باشند، به بهشت رفته‌اند.<sup>۴۰</sup>

## 2. عدالت صحابه از منظر شیعه

شیعه، به پیروی از امامان معصوم  $\square$  و قرآن کریم، معتقد است که در میان اصحاب رسول خدا  $\square$  مؤمنان پاک نبیتی وجود داشته‌اند که خداوند در قرآن کریم به ستایش ایشان پرداخته و از آنها به نیکی یاد کرده است؛ مثلاً در مورد بیعت شجره می‌فرماید:

لَقَدْ رَضِيَ اللَّهُ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ إِذْ يُبَايِعُونَكَ تَحْتَ الشَّجَرَةِ فَعَلِمَ مَا فِي قُلُوبِهِمْ فَأَنْزَلَ السَّكِينَةَ عَلَيْهِمْ وَأَثَابَهُمْ فَتْحًا قَرِيبًا.<sup>۴۱</sup>

۳۷. کتاب الکبائر، ص 238.

۳۸. همان، ج 2، ص 208.

۳۹. تدریب الراوی، ج 2، ص 212.

۴۰. مقدمه ابن خلدون، ص 215.

۴۱. سوره فتح، آیه 18.



که خداوند ستایش خود را ویژه مؤمنانی از صحابه قرار داده که در بیعت شجره شرکت کردند<sup>۴۲</sup> و شامل حال منافقان ایشان، امثال عبدالله بن ابی و اوس بن خولی - که در آنجا حضور داشته‌اند - نمی‌شود. همچنین، به پیروی از قرآن، منافقان را هم در میان اصحاب باور دارند که خدای متعال در آیات متعددی به بدگویی و مذمتشان پرداخته و از جمله فرموده است:

■ وَمِمَّنْ حَوْلَكُم مِّنَ الْأَعْرَابِ مُنَافِقُونَ وَمِنْ أَهْلِ الْمَدِينَةِ مَرَدُوا عَلَى النِّفَاقِ لَا تَعْلَمُهُمْ  
تَحْنُ نَعْلَمُهُمْ سَنُعَذِّبُهُمْ مَّرَّتَيْنِ ثُمَّ يُرَدُّونَ إِلَيَّ عَذَابٍ عَظِيمٍ ■<sup>۴۳</sup>

در میان آنها اشخاصی بوده‌اند که خدا از تهمت زدنشان به حرم پیغمبر □ پرده برداشته، آن‌گاه که حرم شریف رسول خدا □ را به انحراف اخلاقی متهم کرده بودند که از چنان سخنی به خدا پناه می‌بریم.<sup>۴۴</sup> و نیز در میانشان کسانی بوده‌اند که خداوند از راز درویشان خبر داده و فرموده است:

■ وَإِذَا رَأَوْا تِجَارَةً أَوْ لَهْوًا انفَضُّوا إِلَيْهَا وَتَرَكُوكَ قَانِمًا ■<sup>۴۵</sup>

این واقعه، هنگامی اتفاق افتاد که رسول خدا □ در مسجد ایستاده و به خواندن خطبه روز جمعه مشغول بود. نیز در میان ایشان کسانی بوده‌اند که در گردنه هرسی و هنگام بازگشت آن حضرت از غزوة تبوک،<sup>۴۶</sup> قصد جان شریفش را کردند و به ترورش قیام نمودند.

گذشته از همه اینها، تشرف به هم‌صحبتی با رسول خدا □، در مقام مقایسه، از همسری با آن حضرت که بالاتر نیست؛ زیرا همسری با حضرت در بالاترین سطح از مصاحبت و صحابی بودن قرار دارد که خداوند خطاب به ایشان می‌فرماید:

■ يَا نِسَاءَ النَّبِيِّ مَنِ يَاْتُ مِنْكُنَّ بِفَاحِشَةٍ مُّبِينَةٍ يُضَاعَفْ لَهَا الْعَذَابُ ضِعْفَيْنِ وَكَانَ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرًا \* وَمَنْ يَفْعَلْ مِنْكُمْ لَشْرًا لَّعَنَّا لَشْرًا \* يَا نِسَاءَ النَّبِيِّ لَسْتُنَّ كَأَحَدٍ مِنَ النِّسَاءِ ■<sup>۴۷</sup>

ای همسران پیامبر، هر کس از شما می‌آید به کار زشت آشکاری کند، عذابش دو چندان خواهد بود؛ و این بر خدا همواره آسان است. و هر کس از شما خدا و فرستاده‌اش را فرمان ببرد و کار شایسته کند، پاداشش را دو چندان می‌دهیم و برایش روزی نیکو فراهم خواهیم ساخت. ای همسران پیامبر، شما مانند هیچ یک از زنان [دیگر] نیستید....

و خطاب به دو تن از ایشان می‌فرماید:

■ إِنْ تَتُوبَا إِلَى اللَّهِ فَقَدْ صَغَتْ قُلُوبُكُمَا وَإِنْ تَظَاهَرَا عَلَيْهِ فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ مَوْلَاهُ وَجِبْرِيلُ  
وَصَالِحِ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمَلَائِكَةَ بَعْدَ ذَلِكَ ظَهِيرٌ ■<sup>۴۸</sup>

۴۲. داستان بیعت شجره در *المغازی*، ص 604 و دیگر کتب تاریخی تاریخ اسلام آمده است.

۴۳. سوره توبه، آیه 101.

۴۴. اشاره به داستان افک آیات 11-17 سوره نور.

۴۵. سوره جمعه، آیه 11.

۴۶. *مسند ابن حنبل*، ج 5، ص 390 و 453؛ *صحیح مسلم*، ج 8، ص 122 و 123، باب صفات المنافقین؛ *مجمع*

*الزوائد*، ج 1، ص 110 و ج 6، ص 195؛ *الدار المنثور*، ج 3، ص 258 در تفسیر آیه 74 سوره توبه.

۴۷. سوره احزاب، آیه 30-32.

۴۸. سوره تحریم، آیه 4.

اگر [شما دو زن] به درگاه خدا توبه کنید [بهتر است]. واقعاً دل‌هایتان انحراف پیدا کرده است. و اگر علیه او به یکدیگر کمک کنید، در حقیقت، خدا خود سرپرست اوست، و جبرئیل و صالح مؤمنان [نیز یاور اویند] و گذشته از این، فرشتگان [هم] پشتیبان [او] خواهند بود.

پیامبر خدا در روز قیامت در مورد عده‌ای از همین اصحاب فرمود:

در روز قیامت، گروهی از سرشناسان امت را بیاورند و ایشان را در کنار سبه نامه‌ها جای دهند. من می‌گویم، خداوندا، اصحاب من! که پاسخ می‌شنوم: تو نمی‌دانی که اینان پس از تو چه‌ها کرده‌اند! آن وقت من هم همان سخن عبدصالح را تکرار کرده و می‌گویم: من تا در میان ایشان بودم، شاهد و ناظرشان بودم و چون مرا از میان ایشان بردی، تو خود بر آنان ناظر و گواه بودی. سپس به من گفته می‌شود: اینان، از همان هنگام که تو از ایشان جدا شدی، مرتد شدند و به دوران گذشته خود بازگشتند.<sup>۴۹</sup>

و در روایتی دیگر آمده است:

در کنارحوض کوثر، گروهی از اصحاب را بر من وارد کنند. وقتی آنها را باز شناختم، ایشان را از من جدا کرده و دور نمایند و من در آن حال می‌گویم، خداوندا، اصحاب! که خطاب می‌آید: تو نمی‌دانی که اینها پس از تو چه‌ها کردند!<sup>۵۰</sup>

همچنین از حدیثی است که گفت:

من زمام شتر پیامبر را در دست داشتیم و جلو می‌رفتم و عمار هم پشت سر ما می‌آمد - یا عمار جلو بود و من پشت سرش - و 12 نفر هم همراه ما بودند، که پیامبر فرمود: «اینها منافقان هستند تا روز قیامت». گفتم: یا رسول الله، آیا به سوی هر کدام، کسی را نمی‌فرستی تا بکشندشان؟ فرمود: «کراهت دارم که مردم بگویند محمد، اصحابش را می‌کشد».<sup>۵۱</sup>

همان‌طور که ملاحظه کردیم، پیامبر در حدیث مذکور، دسته‌ای از اصحاب را جزء منافقان برمی‌شمرد و وعده شهابی از آتش را نسبت به آنها مطرح می‌کند و در احادیث ما قبل هم دیدیم که عده‌ای از اصحاب پیامبر از دیدار پیامبر در روز قیامت محروم می‌شوند؛ به دلیل اعمالی که پس از پیامبر انجام دادند و حتی در حدیث اخیر از حدیثی، پیامبر آنها را (دسته‌ای خاص را) منافق تا روز قیامت معرفی می‌کند.

و حتی در پاره‌ای از احادیث، پیامبر دیدار دسته‌ای از اصحاب را بعد از وفات پیامبر، کاملاً منتفی می‌داند در آن حدیث شریف - که از ام مسلمة نقل است - پیامبر فرمود:

من اصحابی من لا اراه و لا یرانی بعد ان اموت ابدأ...؛<sup>۵۲</sup>

۴۹. صحیح البخاری، در تفسیر سوره مائده، باب «و کنت علیهم شهیداً ما دمت فیهم فلما توفیتنی و کتاب الانبیاء» باب «و اتخذ الله ابراهیم خلیلاً» صحیح ترمذی، ابواب صفة القیامة باب ما جاء فی شأن الحشر و تفسیر سوره طه.

۵۰. صحیح البخاری، کتاب الرقاق، باب فی الجوض، ج 4 ص 95 و کتاب الفتن، باب ما جاء فی قول الله تعالی: «و اتقوا فیتنة لاتصیبن الذین...» سنن ابن ماجه، کتاب مناسک، باب الخطبة یوم النحر، ح 5830؛ مسند

ابن حنبل، ج 1، ص 453 و ج 3 ص 28 و ج 5 ص 48؛ صحیح مسلم،

۵۱. مجمع الزوائد و منبع الفوائد، ج 1، ص 302، ح 422.

۵۲. همان، ج 1، ص 306، ح 430.

از اصحاب من کسی هست که بعد از فوتم، هرگز نه من او را می‌بینم و نه او مرا.

بی‌تردید، ادعای عدالت همهٔ اصحاب نمی‌تواند درست باشد؛ زیرا روایات مربوط به گزارش پیامبر از بعضی آنان که در صحاح و مسانید اهل سنت وارد شده است، مانع از آن است که راه و روش همهٔ صحابه صحیح باشد. مسأله ارتداد اکثریت قابل ملاحظه یاران پیامبر چیزی نیست که تنها شیعه نقل کرده باشد، بلکه صحیح‌ترین کتاب حدیثی از اهل سنت آن را نقل کرده و قسمت اعظم روایات مربوط به ارتداد اکثریت در **جامع الاصول** جزری آمده است.<sup>۵۳</sup> در صفحات قبل پاره‌ای از این احادیث ذکر شده و حتی در بعضی از آنان هست که خطاب به پیامبر گفته می‌شود:

تو نمی‌دانی که آنان پس از تو چه بدعت‌هایی گذاردند و آنان به دوران جاهلیت بازگشتند.

این اثر جزری حدود ده حدیث از **صحیح البخاری و صحیح مسلم** - که مقدم‌ترین کتاب بر چهار صحیح دیگرند - در این باره نقل می‌کند. با توجه به این روایات، چگونه می‌توان به عدالت تمام صحابه قایل شد و همهٔ آنها را بر حق دانست؟

البته مسلم است که در بین اصحاب پیامبر، افرادی بودند که نمونه‌هایی از شاگردان واقعی مکتب پیامبر محسوب می‌شوند تا آنجا که امیرالمؤمنین در یکی از خطبه‌های **نهج البلاغه** آنها را چنین توصیف می‌کند:

لقد رأيت أصحاب محمد ﷺ فما أرى أحداً يشبههم منكم، لقد كانوا يصبحون شعثاً غبراً،  
و قد باتوا سجداً و قیاماً، يراوون بين جباههم و خدودهم، و يقفون على مثل الجمر  
من ذكر معادهم! كأن بين اعينهم ركب المعزى من طول سجودهم! ذا ذكر الله هملت  
اعينهم حتى تبيل جيوبهم و مادوا كما يميد الشجر يوم الريح العاصف، خوفاً من العقاب  
و رجاء للثواب؛<sup>۵۴</sup>

من اصحاب محمد ﷺ را دیدم، اما هیچ کدام از شما را همانند آنان نمی‌نگرم، آنها صبح می‌کردند، در حالی که موهای ژولیده و چهره‌های غبار آلود داشتند، شب را تا صبح در حال سجده و قیام به عبادت می‌گذراندند و پیشانی و گونه‌های صورت را در پیشگاه خدا بر خاک می‌ساییدند. با یاد معاد چنان ناآرام بودند، گویا بر روی آتش ایستاده‌اند. بر پیشانی آنها از سجده‌های طولانی پینه بسته بود. اگر نام خدا برده می‌شد، چنان می‌گریستند که گریبان‌های آنان تر می‌شد و چون درخت در روز تند باد می‌لرزیدند، از کيفری که از آن بیم داشتند یا برای پاداشی که به آن امیدوار بودند.

امام علی ﷺ در این خطبهٔ زیبا خصوصیتی را برای صحابه پیامبر بر می‌شمرند؛ از جمله: عبادت شبانه، سجده‌های شبانه و طولانی، عبودیت در برابر خدا، هراس از روز قیامت، خوف خدا، عشق خدا و... در ابتدای این کلام می‌فرماید هیچ کدام از شما را همانند آنان نمی‌نگرم. مخاطبان امام، همان مردم اطراف امام‌اند که در بین آنها چهره‌هایی از اصحاب پیامبر وجود دارد. خصوصیتی را که امام برای صحابه پیامبر

<sup>۵۳</sup> جامع الاصول، ص 119-122، ح 7969 - 7977، به نقل از صحیح البخاری و مسلم.

<sup>۵۴</sup> نهج البلاغه، ح 97.

بر می‌شمرد، ویژگی‌های مهمی است که بر روحیه تقوا و پرهیزگاری و زهد آنها دلالت می‌کند؛ اما متأسفانه برخی از صحابی‌ان پیامبر در زمان خود پیامبر و یا لاقبل بعد از پیامبر از این ویژگی‌ها بی‌بهره بودند. برخی از مورخان و صاحب‌نظران اهل سنت هم به این دگرگونی‌های برخی اصحاب بعد از پیامبر معترف‌اند؛ از جمله ابن ابی‌الحدید در شرح خطبه پنجم *نهج البلاغه*، مطلبی را دال بر همین قضیه می‌آورد. امام در این خطبه می‌فرماید:

سکوت من به خاطر آگاهی بر اسراری است که اگر آن را آشکار سازم، همچون طناب‌ها در چاه‌های عمیق به لرزه درمی‌آید.

اما این که این اسرار، اشاره به کدام امر است، در میان شارحان *نهج البلاغه* گفتگوست و احتمالات زیادی درباره آن داده‌اند. ابن ابی‌الحدید درباره این جمله می‌گوید:

این جمله اشاره به دگرگونی‌های است که در حال صحابه و مدعیان اسلام و ایمان بعد از پیامبر رخ می‌داد و افرادی که دیروز، آنها را پرچمدار حق می‌دانستند، پرچمدار ضلالت و باطل می‌شوند و کسانی که دیروز پشت سر پیامبر و در سایه او با دشمنان پیکار می‌کردند و شمشیر می‌زدند، زیر پرچم منافقان قرار می‌گیرند و چنان دین به دنیا می‌فروشند که مردم آگاه در تعجب و حیرت فرو می‌روند.<sup>۵۵</sup>

از اینجاست که برخی از نویسندگان متأخر اهل سنت از نقد و انتقاد بزرگ‌ترین صحابه هم خودداری نمی‌کنند؛ مانند سید قطب دانشمند بزرگ مصری در کتاب *العدالة الاجتماعية في الاسلام* می‌نویسد:

از بدبختی و سوء اتفاق، این است که عثمان - که پیری فرتوت بود و از خود اراده‌ای نداشت و تحت نفوذ مروان و بنی امیه قرار گرفته بود - خلیفه شد.<sup>۵۶</sup>

محمد غزالی، نویسنده مشهور مصری، اختلاف ابوذر را با عثمان نقل می‌کند و علت عمده آن را از بین رفتن عدالت اجتماعی و اقتصادی اسلامی در عهد خلافت عثمان می‌داند.<sup>۵۷</sup>

نظر شیعه درباره صحابه دور از افراط و تفریط است؛ نه مانند غلات است که همه صحابه را کافر می‌دانند و نه مانند اهل سنت است که همه صحابه را مجتهد و عادل می‌پندارند. پس سه نظر وجود دارد:

1. همه صحابه، به طور مطلق، عادل‌اند و هر کاری بکنند، بازخواست نمی‌شوند؛ زیرا همه آنها مجتهد عادل هستند. این نظر جمهور علمای اهل سنت است.

2. صحابه مانند سایر مسلمانان هستند؛ هم در میان آنها خوب است و هم بد؛ هم عادل است و هم فاسق. و از لحاظ اطلاعات دینی با هم تفاوت دارند. ملاک قضاوت درباره آنها عمل آنهاست. اگر عادل و

۵۵. شرح ابن ابی‌الحدید، ج 5، ص 117.

۵۶. *العدالة الاجتماعية في الاسلام*، ص 186 و 187.

۵۷. *الاسلام المفتری علیه بین الشیوعین و الدرامالین*، ص 76.

نیکوکار باشند، به خاطر اعمال نیکویشان جزا داده می‌شوند و اگر فاسق و گنهکار باشند، به اندازه گناهشان مجازات می‌شوند. (نظر شیعه)

3. همه صحابه، به طور مطلق، کافر هستند و هیچ استثنایی ندارد. این نظر کسانی است که از اسلام خارج‌اند و این جسارت از کسی سر نمی‌زند، مگر کسی که از اسلام بهره‌ای نداشته باشد. نظر سوم، اجماعاً باطل است و آن را جز غلات و دشمنان اسلام نگفته‌اند؛ زیرا این قول برخلاف آیات قرآن و روایات پیامبر و مسلمات تاریخ است.

اما نظر اول هم شبیه به ادعای عصمت برای همه صحابه است، یعنی بالاتر از عدالت است یا ادعای سقوط تکلیف از آنان است. این معنا نیز از نظر اسلام مردود است و با آیات قرآن و روایات منافات دارد. پس نظر دوم، حد وسط و مطابق با واقع است که همان عقیده شیعه است.

شیعه بر صالحان صحابه درود می‌فرستد؛ همچنان که در صحیفه سجادیه می‌خوانیم:

... بار خدایا، به آموزش و خشنودی خود، اصحاب محمد را یاد کن، بویژه آنان که حق صحبتش نیکو ادا کردند و در نصرتش دلیری‌ها نمودند و به یاری او برخاستند و به دیدار او شتافتند و اجابت دعوتش را بر یکدیگر پیشی و...

سید مرتضی از علمای شیعه می‌گوید:

شیعه، اصحاب پیامبر را دوست دارد. کسانی که که در یاری دین، آزمایش پس دادند و با جان و مالشان جهاد کردند و اتهام شیعه به سب صحابه و تکفیر همه صحابه، اتهامی باطل است و صحبت، شامل هر کسی است که با پیامبر مصاحبت داشته یا او را دیده و از او شنیده باشند و شامل مؤمن و منافق و عادل و فاسق و برّ و فاجر می‌شود. پس مجرد صحبت، دلیل بر عدالت نیست...<sup>۵۸</sup>

### حب و بغض علی، ملاک شناخت صحابی پیامبر

بنا بر دلایل تاریخی معتبر - که از منابع و مدارک مهم و معتبر اهل سنت جمع آوری شده است و در صفحات آینده خواهد آمد - در میان اصحاب رسول خدا، منافقانی وجود داشتند که به جز خداوند، کس دیگر آنها را نمی‌شناخته است و خداوند متعال، پیامبر خویش را مطلع گردانید و پیامبر ملاک‌هایی را برای تشخیص امت نسبت به این امر مهم مشخص فرموده‌اند و طبق آیات قرآن، از جمله: **وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ**<sup>۵۹</sup>، اطاعت از رسول، امری واجب و دستور الهی است و خداوند در آیه‌ای دیگر دلیل این امر را مطرح می‌فرماید:

**وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ \* إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ**<sup>۶۰</sup>؛ زیرا رسول خدا از روی هوا و هوس حرفی نمی‌زند و همگی وحی الهی است. پس باید دید پیامبر چه فرموده و چه ملاک تشخیص و قاعده تمییزی

۵۸. نظریه عدالت الصحابه، ص 55.

۵۹. سوره نساء، آیه 59.

۶۰. سوره نجم، آیه 3 و 4.

را برای همه افراد، نه تنها صحابه، قرار داده است؛ مانند خط کشی که خط راست را با آن بتوان تشخیص داد و از هر گونه اعوجاج و کژی به دور ماند.

احادیث معتبر و متعددی از پیامبر اکرم  $\square$  نقل گردیده است که پیامبر حب و بغض علی، اطاعت کردن و سرپیچی از فرمان علی، محبت و عداوت علی  $\square$  را ملاک شناسایی افراد، حتی مؤمن از منافق، قرار داده است که ما پاره‌ای از این احادیث را - که بیش‌تر مهم‌ترین منابع اهل سنت گردآوری کرده‌ایم - در زیر می‌آوریم:

1. حدیث مشهوری است که از پیامبر اکرم و صحابه نقل شده است که حب و بغض علی  $\square$  ملاک ایمان و نفاق و تشخیص مؤمن از منافق معرفی گردیده است. پیامبر اکرم فرمودند:

يا علي لا يحبك إلا مؤمن و لا يبغضك إلا منافق.

و یا:

لا يحبك منافق و لا يبغضك مؤمن.

این حدیث در معتبرترین و مشهورترین کتب اهل سنت موجود است که به دلیل اهمیت آن، مصادر شیعی و سنی این حدیث را ذکر می‌کنیم.<sup>۶۱</sup>

۶۱. مصادر سنی حدیث:

- مسند ابن‌حنبل، ج 1، ص 95 و 128: سنن الترمذی، ج 5، ص 306: مجمع الزوائد، ج 9، ص 133: فتح الباری، ج 1، ص 60 و ج 7، ص 57: تحفة الاحوزی، ج 1، ص 274: مسند حمیدی، ج 1، ص 31: السنن الکبری، ج 5، ص 137 و ج 6، ص 534: خصائص امیرالمؤمنین، ص 105: مسند ابی یعلی، ج 1، ص 251: المجمع الاوسط، ج 2، ص 337 و ج 5، ص 87: معرفة علوم الحدیث، ص 180: الفوائد المنتقاه، ص 38: شرح نهج البلاغة (ابن‌ابی‌الحدید)، ج 4، ص 63 و ج 13، ص 251 و ج 18، ص 173 و ج 18، ص 275 و ج 2، ص 221: کنز العمال، ج 11، ص 598 و 622 و ج 13، ص 178: كشف الخطاء، ج 2، ص 382: فتح الملك العلی، ص 113: ارغام المتبدع الغبی، ص 22 و 59: قاموس شتائم، ص 199: دفع شبه التشبيه لابن الجوزي، ص 241: اضواء علی السنة المحمدية، ص 217: رفع المناره، ص 152 و 154: شواهد التنزیل، ج 1، ص 477: البداية و النهاية، ج 7، ص 391: واقعه صفین، ص 334: بشارة المصطفی، ص 35، 111، 127، 153، 172، 202، 235، 241، 420: الشفاء بتعريف حقوق المصطفی، ج 2، ص 48: اعلام الوری باعلام الهی، ج 1، ص 318 و 368: المناقب (خوارزمی)، ص 326: كشف الغمة، ج 1، ص 267: الايمان، ص 453، 455، 456، 616: العدد القویة، ص 248: كشف اليقين، ص 482: جواهر المطالب في مناقب الامام علي  $\square$ ، ج 1، ص 209 و 243 و ج 2، ص 52 و 63 و 247: سبل الهدی و الرشاد، ج 11، ص 295 و 445: تأویل الآيات، ج 1، ص 402: ینابيع المودة لذوی القربی، ج 1، ص 149، 150، 151 و ج 2، ص 85 و 87: النصائح الکافیة، ص 94: لمحات صافی، ص 135 و 195 و 301: مجموعة الرسائل، ج 1، ص 54 و 156 و 373 و ج 2، ص 260: حياة امیرالمؤمنین  $\square$  عن لسانه، ج 1، ص 227، 228، 229: الشيعة في احاديث الفريقتين، ص 48: مودة اهل البيت  $\square$ ، ص 66: حقوق آل البيت  $\square$ ، ص 58: تنبيه الخافلين، ص 22: نظرات في الكتب الخالدة، ص 123.

مصادر شیعی حدیث:

علل الشرائع، ج 1، ص 145: الخصال (صدوق)، ص 558 و 577: الامالی (صدوق)، ص 197: معانی الاخبار، ص 60: وسائل الشيعة، ج 2، ص 319 و ج 2، ص 569: مستدرک الوسائل، ج 1، ص 91: الغارات، ص 520 و ص 946: مناقب امیرالمؤمنین (کوفی)، ص 479، 481، 482، 530: المسترشد، ص 358 و ص 457: شرح الاخبار، ج 1، ص 152، 436، 444 و ج 2، ص 351: الارشاد، ج 1، ص 470: الامالی (شیخ مفید)، ص 308: کنز الفوائد، ص 225-265: الامالی طوسی، ص 78، 206



از حضرت علی علیه السلام نیز این حدیث نقل شده است.<sup>۶۲</sup>  
این ابی الحدید درباره این حدیث پیامبر می گوید:

این سخن حقی است که ایمان و دشمن داشتن علی علیه السلام با جنگ جمع نمی شود؛ زیرا دشمن داشتن علی، گناه کبیره است. منافق هم کسی است که تظاهر به اسلام می کند و در باطن کافر است و کافر نمی تواند به اعتقاد خود علی را دوست بدارد؛ زیرا مقصود از این خبر، محبت دینی است و کسی که معتقد به اسلام نباشد، نمی تواند هیچ کس از اهل اسلام را به سبب مسلمانی دوست بدارد تا چه رسد در مورد علی علیه السلام؛ آن هم با توجه به جهاد او در راه دین. لذا این سخنی حق است و در کتاب های صحاح هم آمده است.<sup>۶۳</sup>

همچنین اصحاب پیامبر نیز به این مسأله اذعان داشته اند؛ از جمله ابوذر غفاری می گوید:

**ما كنا نعرف المنافقين الا بتكذيبهم الله و رسوله و التخلف عن الصلوات و البغض لعلي بن ابي طالب؛**<sup>۶۴</sup>

ما منافقان را جز از راه تکذیبشان به خدا و پیامبر و روی گرداندنشان از نماز و دشمنیشان با علی نمی شناختیم.

جناب ابوذر، در این بیان شریف، چندین ملاک را برای شناسایی منافقین ذکر کرده اند؛ از جمله بغض و عداوت نسبت به حضرت علی علیه السلام.

این مسأله مهم از زبان برخی دیگر از بزرگان صحابه پیامبر، مانند ابو سعید خدری<sup>۶۵</sup>، عبدالله بن عباس<sup>۶۶</sup>، جابر بن عبدالله انصاری<sup>۶۷</sup>، انس بن مالک<sup>۶۸</sup> و ام سلمه<sup>۶۹</sup> نیز بیان شده است.

258: *الثاقب في المناقب*، ص 123؛ *الرابعون حديثاً* ابن بابويه، ص 43 و 88؛ *مناقب آل ابي طالب*، ج 1، ص 371 و ج 3، ص 9؛ *العمدة ابن الطريق*، ص 14 و 215؛ *الطرائف*، ص 69؛ *المستجد من الارشاد*، ص 39؛ *المصراط المستقيم*، ج 1، ص 247 و ج 2، ص 50؛ *عوالي اللآلي*، ج 2، ص 102 و ج 4، ص 85؛ *المختصر*، ص 43؛ *كتاب الربيعين*، ص 469 و 466 و 595؛ *الفصول المهمة في اصول الائمة*، ج 3، ص 291؛ *حلیة الابرار*، ج 2، ص 189 و 191؛ *مدينة المعاجز*، ج 2، ص 471؛ *بحار الانوار*، ج 27، ص 82 و 230 و ج 28، ص 51 و ج 29، ص 644 و ج 30، ص 654 و ج 31، ص 322-441 و ج 35، ص 46 و ج 38، ص 189 و ج 39، ص 251 و 252 و 255 و 262 و 266 و 280 و 283 و 284 و 287 و 293 و 297 و 301 و 303 و ج 41، ص 13-14 و ج 42، ص 102 و ج 44، ص 149 و ج 78، ص 104 و ج 108، ص 384؛ *مناقب اهل البيت*، ص 164؛ *خلاصة عقاب الانوار*، ج 7، ص 179؛ *النسب و الاجتهاد*، ص 481؛ *المراجعات*، ص 117 و 383؛ *سبيل النجاة في تامة المراجعات*، ص 79 و 272؛ *السقيفة*، ص 63؛ *الغدیر*، ج 3، ص 184-186-299 و ج 10، ص 278؛ *مستدرک سفینه الجار*، ج 7، ص 255؛ *الامام علي*، ص 108 و 156 و 517 و 727؛ *افحام الاعداد و الخصوم*، ص 30؛ *دراسارت في الحديث و المحدثين*، ص 296؛ *معالم المدرستين*، ج 2، ص 364؛ *مکاتب الرسول*، ج 1، ص 566؛ *مواقف الشيعة*، ج 1، ص 55؛ *میزان الحکمة*، ج 1، ص 136؛ *خصائص الوحي المبين*، ص 146؛ *تفسیر نور الثقلین*، ج 4، ص 95 و ج 5، ص 600؛ *تفسیر المیزان*، ج 5، ص 17.

<sup>۶۲</sup> *صحیح مسلم*، ج 1، ص 16؛ *صحیح الترمذی*، ج 12، ص 177؛ *سنن النسائي*، ج 2، ص 271؛ *خصائص النسائي*، ص 38؛ *مسند ابن حنبل*، ج 1، ص 84 و 95 و 128؛ *تاریخ بغداد*، ج 2، ص 255 و ج 8، ص 417 و ج 16، ص 426؛ *تاریخ ابن کثیر*، ج 7، ص 354؛ *اسد الغابة*، ج 4، ص 29؛ *الاستيعاب*، ج 2، ص 461؛ *کنز العمال*، ج 15، ص 105.

<sup>۶۳</sup> *شرح ابن ابي الحدید*، ج 7، ص 201.

<sup>۶۴</sup> *مستدرک الصحيحین*، ج 3، ص 129؛ *کنز العمال*، ج 15، ص 91.

2. روایاتی از پیامبر اکرم  $\square$  نقل شده است که حضرت، حق را با علی و علی را با حق معرفی کرده و فرموده است که بین این دو جدایی نیست تا این که با هم سر حوض بر پیامبر وارد شوند؛ مثلاً:  
 احمد بن موسی بن مردویه در کتاب *المناقب* از چند طریق از جمله به سند خود از محمد بن ابی بکر روایت کرده که گفت: عایشه برای من روایت کرد که رسول خدا  $\square$  فرمود:

**الحق مع علي و علي مع الحق لن يفترقا حتى يردا علي الحوض؛<sup>۶۵</sup>**

حق با علی است و علی هم پیوسته با حق است و این دو از هم جدا نمی‌شوند تا نزد من بر حوض وارد شوند.

همان‌طور که دیدیم، حق و اهل حق در کلام پیامبر معرفی شده‌اند و حتی این حدیث را عایشه نیز نقل کرده است. آیا باز هم می‌توان گفت آن کسی که مقابل حضرت علی  $\square$  بوده و نسبت به حضرت دشمنی و کینه ورزی نشان داده، اهل حق و دارای عدالت است و هر چند صحابی پیامبر  $\square$  باشد؟  
 3. در احادیث متعددی، با مضامین نزدیک به هم، پیامبر در حق دوستان علی دعای خیر و در حق دشمنان علی  $\square$ ، نفرین نموده است و بی‌شک، دعای پیامبر مستجاب است؛ از جمله در غدیر خم فرمود:

**اللهم و ال من والاه و عاد من عاداه وانصر من نصره واخذل من خذله؛<sup>۶۶</sup>**

خدا دوست بدار هر کسی علی را دوست بدارد و دشمن بدار هر کسی او را دشمن بدارد، دشمن بدار!

4. پیامبر گرامی اسلام در احادیث متعددی، با مضامین نزدیک به هم، محبت و ولایت علی  $\square$  را محبت و ولایت خودش و عداوت و دشمنی با علی را عداوت و دشمنی با خودش معرفی کرده است؛ از جمله:

**من كنت مولاه فعلي مولاه؛<sup>۶۷</sup>**

هر کسی من مولای اویم، پس علی مولای اوست.

۶۵ سنن الترمذی، ج 5 ص 590؛ حلیة الاولیاء، ج 6، ص 284؛ اسد الغابة، ج 4، ص 33؛ انساب الاشراف، ج 2، ص 350.  
 ۶۶ تاریخ بغداد، ج 3، ص 153.  
 ۶۷ الاستیعاب، ج 2 ص 464؛ ریاض النضرة، ج 2، ص 284؛ تاریخ ذهبی، ج 2، ص 198؛ مجمع الزوائد، ج 9، ص 133.  
 ۶۸ کنز العمال، ج 7، ص 140.  
 ۶۹ سنن الترمذی، ج 13، ص 168؛ مسند ابن حنبل، ج 6، ص 292؛ الاستیعاب، ج 2، ص 460؛ تاریخ ابن کثیر، ج 7، ص 354؛ کنز العمال، ج 6، ص 292.  
 ۷۰ تاریخ ابن عساکر، ج 3 ص 117؛ دلائل الصدق، ج 2، ص 273.  
 ۷۱ ترجمه خصائص نسایی، ص 85؛ سنن ابن ماجه، ج 1، ص 116؛ مجمع الزوائد، ج 9، ص 128-138 که 32 حدیث را به همین مضمون آورده است؛ اسد الغابة، ج 4، ص 28؛ مسند ابن حنبل، ج 1، ص 330، 330، 119، 118، 88، 84 و ج 4، ص 281، 370، 372 و ج 5، ص 307، 347، 350، 358، 361؛ تاریخ بغداد، ج 7، ص 377؛ مستدرک الصحیحین، ج 2، ص 129 و ج 3، ص 9؛ تاریخ بغداد، ج 8، ص 290 و ج 12، ص 343.  
 ۷۲ اسد الغابة، ج 3 ص 274، ج 4 ص 28؛ الاصابه، ج 2، ص 382؛ بحار الانوار، ج 37، ص 157؛ الغدير، ج 1، ص 53 و 53؛ مجمع الزوائد، ج 9، ص 128-138، که 32 حدیث را در این باره آورده است؛ سنن ابن ماجه، ج 1، ص 116؛ سنن الترمذی، ج 5، ص 591.



حتی اگر ما، مولا را در این حدیث به معنای سرپرستی و رهبری نگیریم و به همان معنای مورد نظر برخی اهل سنت، یعنی «محبت» بسنده کنیم، همان نتیجه مذکور را خواهیم گرفت. خداوند متعال می‌فرماید:

■ **إِنَّ الَّذِينَ يُؤْذُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَأَعَدَّ لَهُمْ عَذَابًا مُهِينًا؛**<sup>۷۳</sup>  
بی‌گمان، کسانی که خدا و پیامبر او را آزار می‌رسانند، خدا آنان را در دنیا و آخرت لعنت کرده و برایشان عذابی خفت‌آور آماده ساخته است.

در روایات مختلفی هم نقل شده که آزار و اذیت به علی<sup>ؑ</sup>، آزار و اذیت به پیامبر<sup>ؐ</sup> است و طبق آیه شریفه، این افراد ملعون خدا در دنیا و آخرت و اهل عذاب خفت آور هستند؛ از جمله روایتی است از عمر بن خطاب، که پیامبر فرمود:

**من احبك يا علي! كان مع النبيين في درجتهم يوم القيامة و من مات يبغضك فلا يبالي مات يهودياً او نصرانياً.**<sup>۷۴</sup>

در این حدیث شریف - که خلیفه دوم از پیامبر نقل کرده است - دوست داشتن علی<sup>ؑ</sup>، سبب هم درجه شدن با انبیا در روز قیامت ذکر شده است و در مقابل، کسی که حضرت را دشمن بدارد و بمیرد؛ حتی اگر در دنیا مسلمان بوده، ولی در مرگش، یهودی یا نصرانی از دنیا می‌رود؛ یعنی ملاک ایمان و مسلمانی، دوستی علی<sup>ؑ</sup> است و حتی اگر دیگر آداب مسلمانی رعایت شود، ولی علی را دشمن بدارد، مرگ مسلمان نخواهد داشت و بر مذهبی غیر از اسلام از دنیا می‌رود.  
4. در احادیث متعدد دیگر، پیامبر اکرم، اطاعت از علی را اطاعت از خودش و عصیان از علی را عصیان در مقابل خودش معرفی کرده است:

**يا علي! انت و صيبي و امام امتي. من اطاعك اطاعني و من عصاك عصاني؛**<sup>۷۵</sup>  
ای علی، تو وصی من و امام امت من هستی. کسی که تو را اطاعت کند، مرا اطاعت کرده و کسی که تو را عصیان کند، مرا عصیان کرده است.

عمران بن حصین نقل می‌کند:

پیامبر، لشکری را فرستاد و علی<sup>ؑ</sup> فرمانده آنها بود. برخی صحابه از رفتار علی<sup>ؑ</sup> در تقسیم غنایم، دلگیر شدند و به هم گفتند که وقتی پیامبر را ملاقات کردیم، به او از اعمال و رفتار علی<sup>ؑ</sup> خبر می‌دهیم. وقتی از سفر برگشتند، به پیش پیامبر رفتند. یکی از آن اصحاب شاکی برخاست و گفت: یا رسول الله، آیا نمی‌نگری به علی بن ابی‌طالب که چنین و چنان کرد؟ حضرت از او روی برگرداند. نفر دوم و سوم و چهارم، هر کدام بلند شدند و همان شکایات را تکرار کردند. باز پیامبر از هر کدام روی برگرداند و در آخر، در حالی که غضب از چهره اش فهمیده می‌شد، روی

۷۳. سوره احزاب، آیه ۵۷.

۷۴. کنز العمال، ج ۶، ص ۱۵۴؛ مقام الامیر المؤمنین، ص ۳۹.

۷۵. الامالی صدوق، ص ۶۲؛ بشارة المصطفی، ص ۱۴۷؛ بحار الانوار، ج ۳۸، ص ۹۰.

به آنها کرد و گفت: از علی چه می‌خواهید؟ از علی چه می‌خواهید؟ از علی چه می‌خواهید؟ همانا علی از من است و من از علی و او ولی هر مؤمنی بعد از من است.<sup>۷۶</sup>

5. در دسته‌ای دیگر از احادیث، پیامبر، علی را مصداق کامل ایمان معرفی کرد، از جمله جمه‌ور راویان روایت کردند که زمانی که علی □ به مبارزه با عمرو بن عبدود العامری، در غزه خندق رفت و مسلمانان از جنگ با او ناتوان بودند پیامبر فرمود:

**برز ایمان كلّه الى الشرك كلّه.**<sup>۷۷</sup>

حتی پیامبر، ایشان را امیر نیکوکاران و قاتل فاجران معرفی فرمودند و وعده نصرت به یاری کنندگان و وعده خذلان به خذلان کنندگان علی □ داد. نقل است که حضرت روز حدیبیه، در حالی که دست علی را گرفته بود، فرمود:

**هذا امیر البررة و قاتل الفجرة منصور من نصره و مخذول من خذله؛**<sup>۷۸</sup>

این امیر نیکوکاران و قاتل فاجران است. یاری شده است کسی که علی را یاری کند و مخذول است کسی که علی را مورد خذلان قرار دهد.

حتی پیامبر، پیش بینی جنگ‌های امیرالمؤمنین و هدف از این جنگ‌ها را نمودند و جنگ امیرالمؤمنین را برای اقامه حق و برپایی قرآن معرفی کردند. آیا باز هم می‌توان کسانی را که مقابل علی با حضرت جنگیدند و و لو صحابه باشند، پیرو قرآن و عادل دانست؟ از جمله این احادیث، روایتی است که از ابو سعید خدری نقل شده که می‌گوید:

ما نشستیم بودیم و منتظر تشریف فرمایی پیامبر □، حضرت وارد شد، در حالی که بند کفشش پاره شده بود. آن را به علی داد و سپس فرمود: همانا از شما کسی است که بر تأویل قرآن می‌جنگد؛ همان طور که من بر تنزیل آن می‌جنگیدم. ابوبکر پرسید: یا رسول الله □، آیا من، آن فرد هستم؟ فرمودند: نه. عمر هم پرسید: یا رسول الله، آن فرد من هستم؟ پیامبر فرمود: نه. او آن کسی است که کفش نزد اوست.<sup>۷۹</sup>

در صحاح سته است که پیامبر به عمار فرمود:

در امت من اختلاف رخ خواهد داد و شمشیرها بین آنها. بعضی، برخی دیگر را می‌کشند. ای عمار، تو را گروه ستمکار می‌کشند؛ در حالی که تو با حقی و حق با توست. سپس فرمود:

**ان علیاً ان یدنیک من ردی و لن یخرجک من هدی یا عمار! من تقلد سیفاً اعان به علیاً علی عدوه قلده الله یوم القیامة و شاحین من نور و من تقلد سیفاً اعان به عدوه قلده الله و شاحین من نار، فاذا رایت ذلک فعلیک بهذا الذی عن یمینی - یعنی علیاً - و ان سلک الناس کلهم وادیاً و سلک علی وادیاً فاسلک وادیاً سلک علی و ضل الناس طراً -**

۷۶. مجمع الزوائد، ج 9، ص 185.

۷۷. دلائل الصدق، ج 2، ص 401.

۷۸. تاریخ بغداد، ج 2، ص 337؛ تاریخ دمشق، ج 42، ص 383؛ المناقب ابن مغازی، ص 84.

۷۹. ترجمه خصائص نسایی، ص 114؛ دلائل الصدق، ج 2، ص 429؛ کنز العمال، ج 36351-36373؛

مسند ابن‌حنبل، ج 3، ص 82؛ مجمع الزوائد، ج 5، ص 186 و ج 9، ص 133.

یأعمار ان علیاً لا یزال علی هدی و یا عمار ان طاعة علی من طاعتي و طاعتي من طاعة الله تعالی.<sup>۸۰</sup>

همان طور که ملاحظه نمودید، پیامبر اکرم ﷺ در این حدیث شریف، توصیه‌هایی بس مهم و نکاتی قابل توجه را به عمار متذکر می‌شوند؛ از جمله:

1. وقوع اختلاف و درگیری و جنگ با شمشیر در امت بعد از وفات پیامبر، که حتی منجر به کشته شدن برخی به دست برخی دیگر می‌شود.
2. کشته شدن عمار به دست گروه ستمکاران، در حالی که عمار و حق با یکدیگرند و همه می‌دانند و در مدارک و اسناد تاریخی سنی و شیعه هم ثبت است که عمار به دست معاویه و سپاهانش در جنگ صفین کشته شد؛ در حالی که تا آخرین لحظه زندگی، از علی و مکتب و مرام علی دست نکشید و در همه حال مدافع حریم امامت و ولایت حضرت بود و توجه به مطالب بعدی حدیث، مشخص می‌شود که مراد از حق، بدون ذره‌ای شک و تردید، وجود مقدس امیرالمؤمنین علی ﷺ است.
3. همراه با علی بودن، یعنی همواره در هدایت به سر بردن و جدای از علی، یعنی همواره در ضلالت و گمراهی به سر بردن.
4. مدح کسانی که علی را یاری کنند و مقام آنها تا روز قیامت و مذمت کسانی که با علی دشمنی ورزند و شقاوت آنها تا روز قیامت.
5. حتی اگر همه مردم به راهی رفتند و علی به یک راه دیگر، همان راه علی را ببیند و مردم را رها کند؛ یعنی علی در مقابل همه، علی یک طرف و دیگران یک طرف. حتی اگر علی هم تنها بماند، باز هم حق با اوست نه دیگران.
6. تأکید مکرر بر این که علی هرگز از هدایت جدایی نمی‌پذیرد.
7. توصیه به این که اطاعت از علی اطاعت از پیامبر و در نهایت، اطاعت از خدای متعال است.
8. در برخی روایات، پیامبر اکرم، مطلبی را نسبت به حضرت علی ﷺ فرمودند و مقامی را برای ایشان قابل شدند که برای هیچ کس قابل نشدند و آن را در دنیا و آخرت پا بر جا دانستند؛ یعنی مقام اخوت. این موأخت بین پیامبر و علی ﷺ در دنیا و آخرت، نشان از یک سویی، یک راهی، یک هدفی آن دو بزرگوار می‌کند؛ بدون ذره‌ای اختلاف و تفاوت. پس پیروان علی ﷺ، دوستان علی، حمایت کنندگان علی همان پیروان، دوستان و حامیان پیامبرند. از جمله روایت از ابن عمر است که پیامبر ﷺ بین اصحابش پیمان اخوت بست. علی ﷺ گفت: ای رسول الله، بین اصحاب پیمان اخوت بستی و بین من و کسی پیمان اخوت نبستی. حضرت پیامبر فرمودند:

تو برادر من در دنیا و آخرت هستی.<sup>۸۱</sup>

۸۰ دلائل الصدق، ج 2، ص 467.  
 ۸۱ اسد الغابة، ج 4، ص 28؛ انساب الاشراف، ج 1، ص 318؛ سنن الترمذی، ج 5، ص 295؛  
 البداية والنهاية، ج 3، ص 277.

9. در برخی روایات، پیامبر، حضرت علی ع را به صراحت فاروق امت و جدا کننده حق از باطل تا روز قیامت معرفی کردند؛ از جمله: از ابوذر و سلمان است که گفتند: پیامبر ع دست علی ع را بالا برد و چنین فرمود:

ان هذا اول من آمن ربي و هذا اول من يصفحني يوم القيامة و هذا الصديق الاكبر و هذا فاروق هذه الامة يفرق بين الحق و الباطل و هذا يعسوب المؤمنين.<sup>۸۲</sup>

10. در دسته‌ای دیگر از روایات، پیامبر، ایشان را به عنوان حل کننده اختلافات امت بعد از خودش معرفی کرده و همگان را به تمسک به علی ع سفارش کرده است؛ از جمله خطاب به علی ع فرمود:

انت تبين لهم ما اختلفوا فيه بعدي؛<sup>۸۳</sup>  
تو برای آنها تبیین می‌کنی آنچه را که بعد از من در آن اختلاف دارند.

و خطاب به امت فرمودند:

ستكون بعدي فتنه اذا كان ذلك فالزموا علي بن ابي طالب؛<sup>۸۴</sup>  
بعد از من فتنه خواهد بود. پس در آن هنگام، ملازم با علی بن ابی‌طالب باشید.

البته پیامبر پیش‌بینی کرده بودند که برخی در هنگام اختلاف امت، بعد از خودش، ملازم علی نیستند و او را تکذیب می‌کنند که آنها را جزء هلاک‌شدگان معرفی فرمودند:

بهتک فيک رجلان: محب مفرط و کذاب مفتر، تفرق فيک امتي كما افرقت بني اسرائيل في عيسى ع.<sup>۸۵</sup>

پیامبر، در این حدیث شریف، دو گروه را از هلاک‌شدگان معرفی کردند: یکی کسانی که در دوستی علی افراط ورزند، مانند غالیان و دیگر کسانی که حضرت را تکذیب کنند. حتی پیامبر احوال روز قیامت محبین و تصدیق‌کنندگان و دشمنان و تکذیب‌کنندگان حضرت را برشمرده و حتی فرموده که مرگ دوستانت همراه با آرامش و امنیت است و مرگ دشمنان علی ع مرگ جاهلیت و بر دینی غیر اسلام است؛ هر چند در حیات دنیا ظاهراً مسلمان بوده‌اند:

... فمن احبك في حياه مني فقد قضى نحبه و من احبك في حياه منك بعدي ختم الله له با الامن و الايمان، و من احبك بعدي و لم یرك ختم الله له بالامن و الايمان و امنه يوم الفرع، و من مات و هو يبغضك يا علي! مات ميتة جاهلية.<sup>۸۶</sup>

<sup>۸۲</sup> مجمع الزوائد، ج 9، ص 124.

<sup>۸۳</sup> تاریخ دمشق، ج 42، ص 386؛ حلیة الاولیاء، ج 1، ص 63؛ المناقب خوارزمی، ص 85؛ تفسیر العیاشی، ج 2، ص 262؛ کشف الغمة، ج 1، ص 114؛ المناقب کوفی، ج 1، ص 391.

<sup>۸۴</sup> الاستیعاب، ج 2، ص 657؛ اسد الغابه، ج 5، ص 287؛ الاصابه، ج 4، ص 149؛ بشارة المصطفی، ص 152؛ المناقب ابن شهر آشوب، ج 3، ص 91.

<sup>۸۵</sup> مسند ابن‌حنبل، ج 1، ص 153، 158، 160؛ سنن الترمذی، ج 3504؛ مجمع الزوائد، ج 10، ص 129؛ کنز العمال، ج 2084-3959-3473-4979-4994.

<sup>۸۶</sup> کنز العمال، ج 6، ص 155؛ حلیة الاولیاء، ج 1، ص 86؛ الکوکب الدرئ، ص 111؛ مجمع الزوائد، ج 9، ص 161.

11. در دسته‌ای دیگر از روایات پیامبر خطاب به برخی اصحابش از جنگ عده‌ای به ناحق با علی □ خیر می‌دهد و همگان را به یاری حضرت توصیه می‌کند؛ از جمله:

يا ابا رافع! سيكون بعدي قوم يقاتلون علياً حق علي الله تعالى جهاد هم، فمن لم يستطع جهاد هم بيده فبلسانه، فمن لم يستطع بلسانه فبقلمه ليس وراء ذلك شيء.<sup>87</sup>

و حتی پیامبر، همراهی خودش را با علی □ به گروه مسلمانان توصیه فرموده و گوشزد نمودند تا حجت بر آنان و همه تمام شود؛ از جمله نقل از ابوبکر است که پیامبر را دیدم که در خیمه‌ای نشسته بود و در خیمه علی و فاطمه و حسن و حسین بودند. رسول خدا □ فرمود:

يا معشر المسلمين! اني سلم لمن سالم اهل هذه الخيمة و حرب لمن حاربهم و ولي لمن و الاهم لا يحبهم الا سعيد الجد، طيب المولد و لا يبغضهم الا شقي الجردى الولادة.<sup>88</sup>

پیامبر، در این حدیث شریف، صلح و جنگ خویش را در گرو صلح و جنگ اهل بیت از جمله علی □ معرفی می‌کند و خطابش به همه مسلمین است و هیچ کس را در این خطاب عام، استثنا نکرده است و حتی دوست داشتن آنها را دلیل بر سعادت و پاکی جسم و روح و دشمن داشتن آنها را دلیل بر شقاوت و نا پاکی جسم و روح معرفی می‌کند.

12. در برخی روایات پیامبر □، علی □ را حجت بر امتش تا روز قیامت معرفی می‌کند و کسی را از این امت استثنا نکرده و این حجت را تا روز قیامت برقرار دانسته است؛ از جمله انس بن مالک گوید:

نزد پیامبر □ بودم، علی را مقابلش دیدم، پس فرمود: «أنا و هذا حجة على امتي يوم القيامة»<sup>89</sup> من و این علی □، حجت بر امتم هستیم تا روز قیامت.

و حتی پیامبر، شک و تردید در علی □ را فقط از آن کافران می‌داند. عطا گوید از عایشه درباره علی □ سؤال کردم، عایشه گفت: «او بهترین انسان‌هاست که در او شک نمی‌کند، مگر کافر»<sup>90</sup> و همچنین پیامبر فرمود:

علي خير البشر فمن امتري فقد كفر.<sup>91</sup>

و در پاره‌ای روایات، این مقام حضرت را بهتر شرح می‌دهد که چرا علی □، خط ممیز کفر و ایمان است. بنابر فرمایشات پیامبر □ او رایت هدایت و مناره ایمان و امام اولیاست و در قیامت با پیامبر است و بر سر حوض حضور دارد و صاحب لوای پیامبر و همراه او بر کلیدهای خزاین بهشت پروردگار حضور دارد.<sup>92</sup>

87 مجمع الزوائد، ج 9، ص 182.

88 المناقب خوارزمی، ص 206؛ مقام الامام امیرالمؤمنین، ص 11.

89 آلی المصنوعه، ج 1 ص 189؛ تنزیه الشریعة، ج 1، ص 360؛ کنز العمال، ج 33013؛ تاریخ بغداد، ج 2، ص 86.

90 ینابیع المودة، ص 246؛ کنز العمال، ج 6، ص 159.

91 آلی المصنوعه، ج 1، ص 170؛ تاریخ بغداد، ج 7، ص 433؛ الموضوعات، ج 1، ص 348، 349.

92 تاریخ البغداد، ج 14 ص 102؛ حلیة الاولیاء، ج 1، ص 66.

## کتابنامه

- *الاستیعاب في معرفة الاصحاب*، ابن عمر قرطبی، بیروت: دارالکتب العلمیه، اول، 1415ق.
- *اسد الغابة في معرفة الصحابة*، عزالدین علی بن اثیر، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- *الاصابة في تمييز الصحابة*، ابن حجر عسقلانی، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- *البدایة و النهایة*، ابن کثیر دمشقی، بیروت: دار احیاء التراث العربی، 1413ق.
- *تاج العروس من جواهر القاموس*، مرتضی زبیدی، تحقیق: علی شهیری، بیروت: دارالفکر، 1414ق.
- *تاریخ بغداد*، خطیب بغدادی، تحقیق: مصطفی عبدالقادر عطاء، بیروت: دارالکتب العلمیه، اول، 1417ق.
- *تاریخ طبری*، محمد بن جریر طبری، ترجمه: ابوالقاسم پاینده، تهران: انتشارات اساطیر، پنجم، 1375ش.
- *تدریب الراوی فی شرح تقریب النواری*، جلال الدین عبدالرحمن بن ابوبکر سیوطی، تحقیق: عبدالوهاب عبدالطیف، بیروت: دارالکتب العلمیه، سوم، 1409ق.
- *ترتیب کتاب العین*، خلیل احمد فراهیدی، تحقیق: دکتر مهدی فخرومی، دکتر ابراهیم سامری، قم: انتشارات سوره، اول، 1414ق.
- *جامع الاصول من احادیث الرسول*، عزالدین علی بن اثیر، تحقیق: محمد حامد الفقی، بیروت: دار احیاء التراث العربی، چهارم، 1404ق.
- *جمل من انساب الاشراف*، بلاذری، تحقیق: دکتر سهیل زکات، دکتر ریاض زرکلی، بیروت: دارالفکر، اول، 1417ق.
- *خصائص امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب*، ابی عبدالرحمن نسائی، ترجمه: سید نصرالله آیتی مقدم، دارالثقلین، اول، 1420ق.
- *دلائل الصدق*، محمدحسن مظفر، ترجمه: محمد سپری، انتشارات امیر کبیر، دوم، 1374ش.
- *سنن ابن ماجه*، ابن ماجه، بیروت: دارالکتب.
- *سنن ابو عیسی ترمذی*، تحقیق: احمد محمد شاکر، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- *سنن ابی عبدالرحمن نسائی*، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- *صحابه از دیدگاه نهج البلاغه*، داوود الهامی، قم: مؤسسه انتشارات هجرت، اول، 1374ش.
- *صحیح مسلم*، مسلم بن الحجاج قشیری النیشابوری، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- *صحیفه سجادیه*، ترجمه: عبدالمحمد آیتی، انتشارات سروش، اول، 1372ش.

- علم الحديث و درایة الحديث، کاظم مدیر شانه‌چی، دفتر انتشارات اسلامی، سیزدهم، 1377ش.
- الغدير، عبدالحسین امینی نجفی، ترجمه: محمد تقی واحدی، مرکز چاپ و نشر بنیاد بعثت، ششم، 1376ش.
- الفصل في الملل و الاھواد و النحل، ابن حزم، تحقیق: دکتر محمد ابراهیم نصر، عبدالرحمان عیہرہ، بیروت: دارالجلل.
- الکشاف الموضوعي لاحاديث صحيح البخاري، محی‌الدین عطیہ، ریاض: الدار العالمیة الكتاب الاسلامی، دوم، 1413ق.
- الکفایة في علم الروایة، خطیب بغدادی، بیروت: دارالکتب العلمیہ، 1409ق.
- لسان العرب، ابن منظور، بیروت: داراحیاء التراث العربی، اول، 1408ق.
- لغتنامه، علی اکبر دهخدا، تهران، 1330ش.
- مجمع الزوائد و منبع الفوائد، نورالدین علی بن اکبر هیثمی، تحقیق: عبدالله محمد الدرویش، بیروت: دارالفکر.
- مسند ابن حنبل، احمد بن حنبل، بیروت: دارصادر.
- المصباح المنیر، احمد بن محمد فیومی، قم: دارالهجرة، دوم، 1414ق.
- معجم مقایس اللغة، ابن فارس، تحقیق: عبدالسلام محمد هارون، تهران: دارالکتب العلمیة.
- معرفة علوم الحديث، حاکم نیشابوری، بیروت: دارالکتب العلمیة، دوم، 1397ق.
- مقام الامام امیرالمؤمنین علی بن ابی طالبؑ عند الخفاء و اولادهم و الصحابة الكرام، نجف: مطبعة الآداب، چهارم.
- نظریة عدالة الصحابة و المرجعية السياسية في الاسلام، احمد حسین یعقوب.
- النهاية في غريب الحديث و الاثر، عزالدین علی بن اثیر، قم: مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، چهارم، 1367ش.
- ویژگی‌ها و دیدگاه‌های دو مکتب در اسلام، سید مرتضی عسکری، ترجمه: عطاء محمد سردارنیا، اول، 1373ش.